

# کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی

عبدالعظیم قریب

www.ketab.ir

کلیله و دمنه  
کلیله و دمنه / [ترجمه] ابوالمعالی نصرالله منشی؛ از نسخه  
عبدالعظیم قریب. — تهران: اهورا، ۱۳۸۴.  
۲۹۶ ص.

ISBN: 964-7316-18-6: ریال ۲۸۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. نشر فارسی — قرن عقی. الف. نصرالله منشی، نصرالدین محمد،  
قرن عقی، مترجم. ب. قریب، عبدالعظیم، ۱۲۵۸ — ۱۳۴۴، مصحح.  
ج. عنوان.

۸۶۸ / ۸۲۳

PIR ۵۰۹۲  
۱۳۸۴

۸۴-۱۰۹۸۳

کتابخانه ملی ایران



تهران: خ. انقلاب، خ. اردیبهشت، خ. روانمهر، پ ۲۲۶  
ص. پ.: ۱۱۹۱-۱۳۱۳۵ تلفن: ۶۴۱۳۹۱۰ فکس: ۶۳۹۲۵۸۸

**کلیله و دمنه** ابوالمعالی نصرالله منشی

مقدمه و تصحیح عبدالعظیم قریب

شرح لغات دکتر مدرسی

حروفچین مرجان بنی‌اسدی

ناشر اهورا

لینتوگرافی اردلان

چاپ مهارت، اول ۱۳۸۴

تیراژ ۳۴۰۰ نسخه

صحافی المهدی

قیمت ۲۸۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۷۳۱۶-۱۸-۶

## فهرست مطالب

مقدمه	۵
مفتاح کتاب بر آن ترتیب که ابن المقفع آورده است	۳۳
باب ابتداء کلیله و دمنه	۴۱
باب برزویه طیب	۴۶
باب الاسد و الثور	۵۶
باب شیر و گاو	۵۶
باب بازجست کار دمنه	۱۰۳
باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو	۱۲۴
باب البوم و الغربان	۱۴۶
باب بوف و زاغ	۱۴۶
باب القرد والسحفاة	۱۷۴
باب بوزینه و باخه	۱۷۴
باب التاسک وابن عرس	۱۸۴
باب زاهد و راسو	۱۸۴
باب گربه و موش	۱۸۸
باب پادشاه و قبره	۱۹۴
باب شیر و شغال	۲۰۶
باب اللبوة و ابن آوى و التابل	۲۲۱
باب تیرانداز و ماده شیر	۲۲۱
باب التاسک و الضیف	۲۲۵

٢٢٥	.....	باب زاهد و مهمان او
٢٢٩	.....	بابُ الْبَلار و الْبَرَاهِمَةِ
٢٢٩	.....	باب پادشاه و برهمنان
٢٥٤	.....	باب السَّائِح و الصَّانِع
٢٥٤	.....	باب زرگر و سیاح
٢٦٠	.....	باب ابن الملك و اصحابه
٢٦٠	.....	باب شاهزاده و یاران او
٢٧٢	.....	باب بیل و چکاو

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

کتاب کلیله و دمنه ترجمه و نگارش ادیب بارع فاضل و مترسل بلیغ کامل ابوالمغالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی معروف. یکی از بزرگترین و مهمترین کتب نثر فارسی و شاهکار ادبی و نوشکفته گلی از بوستان دانش و فرهنگ است که خوشبختانه از دستبرد خزان حوادث ایام و صرصر نوائب روزگار بدفرجام مصون و محفوظ مانده و بدست ما رسیده و اوراق آن مانند بسیاری از کتب مهمه ادبی دیگر با اوراق گلها همسفر نگردیده است.

کتاب مزبور در حسن اسلوب و تناسب ترکیب و استحکام جمل و متانت عبارت و زیبایی و شیوایی در عالم بلاغت و سخنرانی مقامی بلند و درجتهی ارجمند را شامل است و بر بسیاری از رسائل و کتب مهمه ادبی دیگر بتری و مزیت آشکار دارد و الحق نویسنده بزرگوار آن داد بلاغت و سخنرانی را داده و در میدان مسابقت گوی فضیلت و افتخار را ریوده و مقام سخن را بجائی رسانیده که دست کمتر نویسنده بارعی بدان میرسد.

بسیاری از نویسندگان بزرگوار و سخنرانان عالیقدر که تتبع سبک و اسلوب ویرانموده‌اند کمیت سخن را فراتر از وی نرانده بلکه با او همسری نتوانسته‌اند.

## اصل و منشأ کتاب کلیله و دمنه

در باب تألیف اصل کتاب کلیله و دمنه اختلاف است بعضی تألیف آنرا بایرانیان نسبت داده و گفته‌اند که هندوان از ایشان اخذ کرده‌اند و برخی تألیف آنرا به‌هندیان منسوب داشته و گفته‌اند ایرانیان آنرا از هندی بفارسی نقل کرده‌اند، ولی آنچه محققین نوشته‌اند و اقرب بصواب است

اصل کلیله و دمنه بزبان هندی (سانسکریت) بوده و ایرانیان آنرا بفارسی نقل نموده و از خود نیز بابهایی چند بر آن افزوده‌اند چنانکه در مقدمه کلیله ابن مقفع مسطور است: در زمان انوشیروان عادل طبیب ایرانی موسوم به برزویه بامر انوشیروان بهندوستان رفته آن کتاب و بعضی کتب دیگر را بایران آورد و بزبان پهلوی که زبان ادبی ایران در آن زمان بود ترجمه کرد. اصل کتاب مزبور و ترجمه پهلوی آن بکلی از بین رفته ولی ترجمه که ابن المقفع از پهلوی عبری کرده خوشبختانه باقی است.

تا این اواخر چنین تصور میشد که این ترجمه قدیمترین منشأ کتاب است ولی در سال هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری ترجمه سریانی از کلیله پیدا شد که یک نفر روحانی عیسوی مذهب ایرانی (پرودیوت بود) به سال پانصد و هفتاد میلادی یعنی نه سال قبل از وفات انوشیروان از همان نسخه پهلوی سریانی ترجمه کرده است.

قسمتی از کلیله و دمنه اصلی هنوز در هندوستان بزبان سانسکریت موجود و شامل پنج کتاب است که آنرا بزبان هندی پنجانترا مینامند این کتاب یکی از مهمترین منابع کلیله و دمنه را تشکیل میدهند. از ترجمه‌های مهمی که از روی ترجمه عربی انتشار یافته یکی ترجمه بزبان عبری و ترجمه بزبان اسپانیولی و دیگر بزبان ایتالیایی است.

اسم اصلی کلیله و دمنه بزبان هندی (کرتکا دمنکا) بوده است حرف (ر) در زبان پهلوی تبدیل بلام شد و پس از نقل عبری حرف کاف تبدیل به هاء غیر ملفوظ گردیده و از آن کلیله و دمنه بوجود آمده.

کتاب کلیله و دمنه مطابق آنچه نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی نوشته مشتمل بر شانزده باب بوده که ده باب آن متعلق بهندیان بوده و شش باب دیگر ایرانیان بر آن افزوده‌اند اما آن ده باب که متعلق بهندیان بوده:

باب الاسد و الثور، باب التفحص عن امر دمنه، باب الحمامة المطوقة، باب البوم والغریبان، باب القرد و السلحفاة، باب الناسک و ابن عرس، باب السنور و الجرذ، باب ابن الملک و الطیر، باب الاسد و ابن اوی، باب الاشبالی و اللبوه.

و آن شش باب که ایران یان افزوده‌اند بقرار ذیل است:

باب ابتداء کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب، باب الناسک و الضیف، باب البلار و البراهمه،

باب السائح و الصائح، باب ابن الملك و اصحابه.

محمد بن اسحق التّدیم در کتاب الفهرست مینویسد: کتاب کلیله و دمنه هفده باب است و بعضی هجده باب گفته‌اند. چون نسخه سریان‌ی کلیله دارای باب برزویه طبیب نیست و اسمی از برزویه نمیبرد جمعی از محققان و دانشمندان چنین تصوّر کرده‌اند که باب برزویه ساخته قلم ابن مقفع است و در اصل نسخه پهلوی وجود نداشته.

نخستین کسیکه کتاب کلیله و دمنه را عبری منظوم ساخت ابان بن عبد الحمید بن لاحق است که از شعراء قرن دوم هجری و مداح برامکه بوده است و دیگر علی بن داود کاتب زبیده بنت جعفر آنرا بشعر عربی نقل نموده و همچنین در زمان سلطان صلاح الدین ایوب. معروف ابوالمکارم اسعد بن خطیر مماتی مصری نصرانی متوفی در سال ششصد و شش کتاب کلیله را عبری منظوم ساخت و دیگر جلال الدین حسن بن احمد النقاش آنرا عبری نظم کرده.

اول کسیکه کتاب عربی ابن المقفع را بفارسی منظوماً ترجمه نمود رودکی استاد سخن سرایان ایرانست که بامر امیر نصر بن احمد سامانی و ابوالفضل محمد بلعمی وزیر با تدبیر وی مترجم از عربی بفارسی ترجمه کرده بر رودکی میخواند و رودکی آنرا بنظم در می‌آورد و ابوالمعالی در مقدمه کتاب خود این مطلب را ذکر میکند: «این کتاب را پس از ترجمه پسر مقفع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هرکس در میدان بیان براندازه مجال خویش قدمی گذارده لکن مینماید که مرادشان تقریر سمر و تحریر حکایت بوده است نه تفهیم حکمت و ایضاً موعظت چه سخن نیکو و متین رانده‌اند و بر ایراد قصه اقتصار نموده». از عبارات ابوالمعالی برمی‌آید که بعد از رودکی کلیله را ترجمه‌های دیگر نیز کرده‌اند که متأسفانه از میان رفته است و فردوسی نیز در شرح جهان‌داری انوشیروان و آوردن کلیله از هندوستان اشاره بکلیله رودکی در اشعار خود نموده است.

دیگر کسی که کلیله و دمنه را بفارسی منظوم نموده امیر بهاء الدین احمد قانعی ملک الشعراء است که بسال ششصد و پنجاه و پنج این کتاب را بنام عزالدین کیکاوس از سلاطین سلجوقی آسیای صغیر منظوم ساخته.

قانعی در آغاز حال در خراسان میزیسته و بعد از استیلای مغولان از آنجا بمارندران و از آنجا بهندوستان و بعد بمدینه طیبه و مکه معظمه رفته و بالاخره در مراجعت از طریق بغداد

بآسیای صغر آمده و اقامت گزیده.

## ترجمه عبدالله بن مقفع

عبدالله بن مقفع کاتب بلیغ و مترسّل شهیر نامش روزبه و نام پدرش دادویه ملقب به مقفع است و اینکه ویرا مقفع نامیده‌اند برای آنست هنگامی که حجاج بن یوسف ثقفی امارت عراق و فارس را در عهده خویش داشت دادویه را عامل ضبط خراج فارس نمود چون دادویه در عمل خود زیاده روی کرد حجاج بر وی خشمگین گردید و در بصره امر بازار و شکنجه‌اش داد و بواسطه این کار انقباض و تشنج در دستش پیدا گردید لهذا ویرا این لقب دادند.

اصل دادویه از شهر جور (فیروزآباد) یکی از شهرهای فارس است این مقفع قبل از آنکه اسلام اختیار کند بعضی نوشته‌اند بآئین مجوسی و زردشتی بود و برخی گفته‌اند مذهب مانوی یا ثنویه داشته ولی چون مذهب رسمی ایران قدیم زردشتی بود ویرا از روی مسامحه زردشتی و مجوس خوانده‌اند.

این دانشمند بزرگوار در بصره نما و پرورش یافت و در لغت و ادب زبان عرب بسرحد کمال رسید و سرآمد اقران گردید در زمان منصور دوانقی که کتب علمی و تاریخ یونانی و ایرانی را عبری ترجمه مینمودند وی نیز بواسطه اطلاع کاملی که بزبان پهلوی داشت بسیاری از کتب فارسی از قبیل کتاب خداینامه و کتاب کلیله و دمنه و غیره را عبری نقل نمود.

این مقفع در آغاز حال در کرمان کاتب داود بن عمر بن هبیره و بعد از وی کاتب عیسی بن علی عمّ منصور خلیفه عباسی بود.

## اخلاق و عادات ابن المقفع

ابن المقفع دارای اخلاق کریمه و خصال پسندیده و بکرم و جوانمردی موصوف و بوفاداری و فتوت معروف بوده جهشیاری در باب کرم و سخای وی مینویسد هنگامیکه در کرمان نزد داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد از مالی که فراهم کرده بود بجمعی از وجوه اهل بصره و کوفه از



پانصد الی دو هزار نفر وظیفه میداد.

در باب وفاداری این دانشمند ایرانی نسبت بدوستان خود حکایتی نوشته‌اند که نقل آن در اینجا خالی از اهمیت نیست.

گویند میان وی و عبدالحمید بن یحیی بن زیاد کاتب و نویسنده مشهور دوستی و صداقت کامل بود چون سفاح بر آخرین خلیفه اموی (مروان حمار) غالب گشت مأمورین بجستجوی عبدالحمید فرستاد تا وی را بدست آرند و بقتل رسانند عبدالحمید مخفی و متواری زندگانی میکرد قضا را روزی که با ابن مقفع در یکجا بودند مأمورین سلطان ناگهان وارد شدند و پرسیدند کدام یک از شما عبدالحمیدید؟ ابن مقفع برای آنکه مبادا رفیق او را بقتل رسانند از غایت فتوت و مردانگی گفت من عبدالحمیدم، عبدالحمید از ترس آنکه مبادا ابن مقفع را بجای او بقتل آورند گفت شتاب مکنید که مرا علاماتی مخصوص است از دیگران بیسید آنگاه بکاری که مأمورید بپردازید ایشان پس از پرسش و تحقیق عبدالحمید را بشناختند و گرفتار کردند.

وقتی او را با خلیل بن احمد بصری استاد سیبویه اتفاق ملاقات افتاد چون از یکدیگر جدا شدند از خلیل پرسیدند ابن مقفع را چگونه یافتی؟ گفت خرد ویرا بیش از دانش او یافتم و این معنی از ابن مقفع پرسیدند گفت علم او را بیش از خردش دیدم.

روزی از وی پرسیدند ادب از که آموختی؟ گفت از نفس خود که چون چیزی را نیکو دیدم در انجام آن بکوشیدم و چون کاری را زشت پنداشتم فرو گذاشتم.

## ترجمه‌ها و تألیفات ابن مقفع

از تألیفات وی ترجمه خداینامه عبری که نسخه عربی آن از میان رفته است، ترجمه کلیله و دمنه که از زبان پهلوی عبری نقل کرده، کتاب الیتیمه در رسائل، این کتاب در میان شعراء عرب ضرب‌المثل بلاغت و فصاحت بوده ابوتمام در ضمن قصیده خود که برای حسن بن وهب گفته کتاب یتیمه را میستاید.

کتاب آداب الکبیر، کتاب ادب الصغیر، دو کتاب در علم منطوق و طب که ایرانیان از یونانیان اخذ کرده بودند و این استاد از زبان پهلوی عبری نقل کرده است، کتاب آئین‌نامه، کتاب مزدک،

کتاب التّاح در سیرت انوشیروان.

## ترجمه و شرح زندگانی ابوالمعالي مترجم کليلة و دمنه

در مقدمه کليلة و دمنه ابوالمعالي نام خود و پدر و جدش را چنین مینویسد: «همی گوید بنده و بنده زاده نصرالله بن محمد بن عبدالحمید ابوالمعالي» و در کليلة خطی که جدیداً بدست نگارنده رسیده و با کليلة های چاپ شده اختلاف بسیار دارد بعد از ابوالمعالي کلمه (المشرف) نوشته شده است. از اینقرار باید ابوالمعالي هنگام نگارش و ترجمه کتاب بشغل اشراف اشتغال داشته باشد و شغل اشراف نظارت و مراقبت در رفتار و کار مأمورین و کارکنان دولت بوده که مشرفان و کارآگهان اعمال ایشانرا بدربار آنها و اخبار میکردند و در عهد غزنویان این کار بغایت مهم بوده و برجال بزرگ تفویض میشده.

جزئیات زندگانی ابوالمعالي مانند بسیاری از نویسندگان و ادباء بزرگ بر ما مجهول ست ظهور وی در زمان یمین الدوله بهرامشاه غزنوی بوده و نزد این پادشاه معارف پرور تقریبی تمام حاصل نموده است.

ابوالمعالي در زبان عربی نیز اشعار نغز و قصاید نیکو و پسندیده میسروده چنانکه دوبیت یکی از قصاید خویش را در مقدمه کليلة و دمنه بمناسبتی درج میکند و میگوید: «این بنده و بنده زاده را در مدح مجلس اعلای قاهری ضاعف الله اشراقه قصیده ایست که مرزبان مبارک شاهنشاهی رانده شده و دو بیت از آن که لایق این سیاق است اثبات افتاد:

أَنَا لَتَخْرُزُ بِالْأَسْيَافِ مَصْلَةً مَمَالِكِ الرُّومِ وَالْأَتْرَاقِ وَالْأَعْرَبِ  
حَتَّى يَكُونَ لَنَا الدُّنْيَا بِاجْمَعِهَا مَحْمِيَّةً بَيْنَ مَوْرُوثٍ وَ مَكْتَسَبِ

تاریخ ترجمه و نگارش کليلة و دمنه بتحقیق معلوم نیست و ابوالمعالي خود نیز در مقدمه کتاب صراحة چیزی در اینباب ننوشته ولی آنچه از عبارات مقدمه استنباط میتوان کرد باید اندکی بعد از وفات الرّاشد بالله خلیفه عباسی باشد برای آنکه ابوالمعالي در دیباچه کتاب حاضر مینویسد: «و در این عهد نزدیک ابومنصور الفضل الملقب بالمسترشد در حدود عراق شهید شد و

الزّاشد بالله بدر اصفهان».

## سبب طبع کتاب

در طی تتبع و تحقیق بسیار که راجع بکلیله و دمنه بهرامشاهی و مطالعه نسخ چاپی و نسخه خطی و نسخ عربی و مقایسه آنها با یکدیگر نمودم برنگارنده معلوم و محقق گردید که کتاب مزبور نیز مانند بسیاری از کتب مهمه ادبی از دستبرد کتاب بیسود و محرّفین مصون و محفوظ نمانده و تصرفات فاحش و تغییرات بسیار در آن راه یافته در طبع اول که بتوسط نگارنده منتشر گردید با آنکه دقت بسیار در تصحیح آن نمود معهذا چون نسخه دیگری بجز نسخ مطبوعه طهران و تبریز در دست نداشت و کلمات و عباراتی هم که بنظر درست و صحیح نمیآمد نمیتوانست بفکر و نظر و ذوق خود در آن تصرّفی کند لهذا موافق مطلوب و میل نگارنده واقع نگردید ولی خوشبختانه بعد از طبع کتاب نسخه خطی بدست نگارنده افاد نسخه مزبور اگرچه فوق العاده مغلوط است ولی از وضع عبارات پیداست که زا روی نسخه کهنه قدیمی نوشته شده است. این نسخه با نسخه امیرنظام اختلاف بسیار دارد و اغلب از موارد که در نسخ مزبور بنظر درست نمیآمد حدس نگارنده صائب بود و بتوسط این نسخه اصلاح گردید.

اختلافات نسخه خطی با چاپی فوق العاده زیاد و در بعضی از بابها و صفحات اختلاف و زیاده و نقصان بحدیست که دو نسخه تقریباً شباهت بیکدیگر ندارند و اگر کسی نداند تصوّر کند نگارنده این نسخه و نسخ چاپی دو منشی و نویسنده است. در نسخه خطی عدّه کثیری اشعار عربی هست که در چاپی نیست و همچنین در نسخ متداول بعضی از اشعار عربی و فارسی موجود است که در خطی نیست و ما در حواشی کلیله و دمنه که بنگارش آن مشغولیم آنها را ذکر خواهیم کرد. در آخر نسخه خطی نگارنده بایی باسم: داستان پیل و چکاو موجود است که در نسخ دیگر موجود نیست و این همان بابست که در آغاز نسخه عربی کلیله و دمنه باسم (باب مقدمه الکتاب) موجود میباشد که مصنف آن بهنود بن سحوان معروف بعلی بن شاه است و در آن علت و سبب تألیف کتاب کلیله و دمنه را نوشته که چرا بیدپای حکیم بامر دابشلیم پادشاه هند بتألیف آن پرداخت.

این باب چون جزء بابهای کلیله و دمنه نبوده و نویسنده آن غیر از ابن المقفع است ابوالمعالی بترجمه آن نپرداخته‌است یا اینکه نسخه‌های عربی ابوالمعالی دارای این مقدمه نیز بدان اشاره نشده است. در مقدمه مینویسد:

این ترجمه را بامر فاخر بن عبدالواحد که قبله قهستان و عراق است پرداختم. شرح زندگانی فاخر بن عبدالواحد از کتب تواریخ بنظر نگارنده نرسید. ظاهراً باید این نسخه در قرن هفتم هنگام استیلای مغول نوشته شده باشد برای آنکه در مقدمه مینویسد:

و عجیتر آنکه وقتی چنین که عالم را سیلاب ظلم گرفته و آتش بیدادی زبانه میزند چون کاب نسخه خطی فوق‌العاده بیسواد بوده و بسیاری از کلمات را مغلوپ نوشته شاید ممدوح نویسنده (ناصرالدین عبدالرحیم) پادشاه ملاحده قهستان باشد که خواجه نصیرالدین طوسی حکیم بزرگوار نیز اخلاق ناصری را بنام وی نوشته و کتاب را بمناسبت اسم او اخلاق ناصری نام نهاده و کاتب نسخه باشتباه فاخر بن عبدالواحد نوشته. در قهستان بعضی از رسائل ابن المقفع و غیره بامر این پادشاه بفارسی ترجمه شده و اسم نگارندگان آنها در مقدمه ذکر نشده است و شاید بعضی از آنها متعلق بخواجه نصیر علیه‌الرحمه باشد بهر حال عقیده قطعی درین باب نمیتوان بیان نمود و آنچه اظهار نظر کردیم و گفتیم حدس و احتمال است.

انشاء باب مزبور که باسلوب کلیله و دمنه نگاشته شده فوق‌العاده خوب و متین و بعد از کتاب کلیله و دمنه از بهترین منشآت و نوشته‌هایی است که بنظر نگارنده رسیده و پیداست که مترجم آن نویسنده زبردست و دانشمند و در ترجمه عربی بفایت دانا و توانا بوده.

نگارنده برای مزید فایده و خدمت بعالم ادب و زبان فارسی باب مزبور را نیز طبع نموده باخر کتاب ملحق ساختم و در تصحیح آن رنج فراوان کشیدم و جد و سعی بی‌اندازه نمودم. مخصوصاً اشعار عربی آن بی‌اندازه مغلوپ و نادرست بود بسیاری از آنرا بواسطه مراجعه و مطالعه دواوین شعراء عرب و سایر کتب ادبیه تصحیح کردم. چون متأسفانه باب پیل و چکاو نسخه خطی ناتمام است و قسمت، مختصری از آخر باب را ندارد و بتحصیل نسخه دیگری نیز موفق نگردیدم برای مزید فایده و رفع این نقیصه بترجمه آن از مقدمه عربی پرداختم و باخر باب ملحق ساختم و مخصوصاً باسلوب و سبک انشاء کلیله و دمنه ترجمه ترجمه گردید تا با انشاء کتاب متناسب باشد و ناچور و بیگانه ننماید. در خاتمه این نکته را نیز متذکر میگردم که در طبع اول کتاب کلیله و

دمنه که باهتمام این بنده بعمل آمد بعضی از حکایات و عبارات بملاحظاتى حذف و اسقاط گردید ولی این کار موجب شکایت و رنجش جمعی از دانشمندان و اهل ادب واقع شد اینکه در طبع جدید برحسب خواهش و تقاضای بعضی از دوستان از حذف آن قسمت نیز صرف نظر گردید. امید است که این خدمت نالایق و حقیر در نزد خداوندان فرهنگ و ادب مقبول و پذیرفته آید و از حسن استقبال و معارف پروری خود نگارنده را قرین امتنان فرمایند.

«عبدالعظیم قریب»

www.ketab.ir